

دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۲۶، ارمیا ۳۰-۳۳، عهد جدید

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۶، ارمیا ۳۰ تا ۳۳، عهد جدید است.

تمرکز ما در این بخش بر وعده ارمیا در مورد عهد جدید خواهد بود.

و همانطور که به وعده ارمیا برای بازسازی نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنم اهمیت اصلی این متن را درک می‌کنیم. واقعاً برای ارمیا ۳۰ تا ۳۳ از این نظر که این عهد جدید نحوه تحقق این بازسازی و نجات توسط خدا را نشان می‌دهد، اهمیت اساسی دارد. خدا در بازسازی قوم خود که این الگوی قرن‌ها و قرن‌ها شورش را در هم خواهد شکست، چه خواهد کرد؟ خدا چگونه این ازدواج شکسته را التیام خواهد بخشید؟ خدا چگونه رابطه با پسر بی‌وفایش را بازسازی خواهد کرد؟ عهد جدید در این امر نقش اساسی دارد.

برای ما به عنوان مسیحیان، عهد جدید مهم است زیرا از بسیاری جهات، عهد عتیق را به عهد جدید متصل می‌کند. عهد عتیق وعده عهد جدید را به ما می‌دهد. عهد جدید تحقق عهد جدید را به ما می‌دهد.

بنابراین، اگر زمانی را صرف تمرکز بر عهد جدید نکنم، اعتبار خود را به عنوان یک مسیحی از دست خواهم داد. من با خواندن این متن شروع می‌کنم و سپس به طور خاص به این موضوع خواهیم پرداخت که وعده‌ها چیستند و این عهد جدید در مورد چیست. با این حال، قبل از اینکه حتی متن را بخوانیم، زمینه تاریخ عهد خدا و قومش را در طول عهد عتیق به خاطر بسپارید. تاریخ نجات در عهد عتیق حول مجموعه‌ای از عهدهایی بنا شده است که خدا با مردم برقرار می‌کند و سعی دارد بشریت را به یک رابطه درست با خود بازگرداند.

این رابطه زمانی که آدم و حوا گناه کردند و علیه خدا شورش کردند، از هم پاشید. به آنها مقامی داده شد که در آن نایب خدا بودند. آنها تصویر خدا بر روی زمین بودند.

آنها قرار بود جلال و افتخار او را منعکس کنند. من فکر می‌کنم، آنها قرار بود به نوعی باغ عدن را در سراسر زمین گسترش دهند تا تمام بشریت بتوانند نعمت خدا را تجربه کنند. وقتی آنها علیه این امر قیام کردند، خدا، مانند یک پادشاه باستانی خاور نزدیک، قصد داشت حکومت خود را از طریق مجموعه‌ای از پیمان‌ها اجرا کند.

عهد اول با نوح، وعده‌ی عدم نابودی دوباره‌ی زمین، اما مسئولیت اینکه هر کس خون انسان را بریزد، خونس ریخته خواهد شد. پس از شورش در برج بابل، خدا با ابراهیم عهدی خواهد بست. او به او سرزمین و فرزندان بسیار وعده خواهد داد، و او اکنون وسیله‌ی برکتی خواهد شد که خدا در ابتدا به آدم داده بود.

این عهد، نسل ابراهیم را به عنوان قوم خدا تثبیت خواهد کرد. عهد موسی برای آن قوم، چگونگی زندگی به عنوان قوم خدا را تعیین خواهد کرد. اگر از این عهد پیروی کنند، برکت خواهند یافت.

اگر نافرمانی کنند، نفرین خواهند شد. در اوج تاریخ، آنها نفرین‌های عهد را تجربه کردند زیرا از فرامین خدا اطاعت نکردند. خدا به آنها پادشاهی داد و با خاندان داوود عهد بست، عهد داوودی، که وعده داد خانواده داوود برای همیشه حکومت خواهند کرد، که تخت و حکومت داوود را بر سرزمین برقرار کرد.

در نهایت، داوود و پسرانش، به عنوان نایبان خدا، بر تمام زمین حکومت خواهند کرد. اما وظیفه‌ای که بر دوش آنها گذاشته شده بود این بود که هر پادشاه از نسل داوود در آن خط، بر اساس اطاعت یا نافرمانی‌اش از خدا، برکت یا مجازات شود. بین هر یک از عهدهایی که در نقشه خدا پدیدار می‌شوند و عهدهایی که قبلاً آمده‌اند، ارتباطی وجود دارد.

پادشاه داوود به آنها این امکان را می‌داد که سرزمین را تصرف کنند و از شر دشمنانشان رهایی یابند. اما اگر آنها می‌خواستند آن سرزمین را برای اطاعت از خداوند حفظ کنند، پادشاه داوود نیز مسئولیتی داشت. بنابراین، ارمیا، دوباره، اوج شکست‌های خاندان داوود است، داوری‌ای که بر آنها نازل خواهد شد.

بنابراین، خدا این مجموعه عهدها را بسته است: عهد نوح، عهد ابراهیمی، عهد موسی و عهد داوودی، اما در طول تاریخ نجات، این الگوی طولانی نافرمانی وجود دارد. عهد جدید در نهایت راه حلی برای آن و همچنین چگونگی تحقق این بازسازی باشکوه توسط خدا خواهد بود که در کتاب تسلی برای ما شرح داده شده است. در اینجا متن آمده است.

خداوند می‌گوید: «اینک، روزهایی فرا می‌رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست. نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم، روزی که دستشان را گرفتم تا از سرزمین مصر بیرونشان آورم، عهدی که آنها شکستند، با اینکه من شوهر آنها بودم.» بلکه این عهدی است که پس از آن روزها با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در درون آنها خواهم نهاد و آن را بر قلبشان خواهم نوشت و من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود.

و دیگر کسی به همسایه‌اش و به برادرش نخواهد گفت که «خداوند را بشناس»، زیرا همه از کوچک تا بزرگ مرا خواهند شناخت، خداوند می‌گوید، زیرا من گناه آنها را خواهم بخشید و دیگر گناه آنها را به یاد نخواهم آورد.

بنابراین، در این جلسه، ما به طور خاص بر این متن و وعده‌هایی که در اینجا داده شده است، وعده‌های خاص، و اینکه چگونه این وعده‌ها در برخی دیگر از بخش‌های عهد عتیق نیز نمود پیدا می‌کنند، تمرکز خواهیم کرد. فکر می‌کنم اولین چیزی که هنگام بررسی این موضوع برای من برجسته می‌شود این است که در آیه ۳۱، خداوند می‌گوید، عهدی که من خواهم بست، این عهد جدید، مانند عهدی که با پدرانشان در روزی که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم، بستم، نخواهد بود.

بنابراین، آنچه در این عهد جدید محوریت دارد و به آن قدرت می‌دهد تا در نهایت کاری را انجام دهد که عهد اول نتوانست انجام دهد، این است که یک عمل نجات‌بخش رخ خواهد داد که از خروج فراتر خواهد رفت. و ما در جلسه گذشته در مورد این خروج جدید صحبت کردیم. به یاد داشته باشید که اشعیا می‌گوید خروج دوم از خروج اول بزرگتر خواهد بود، اولاً، خداوند آنها را از میان ملت‌های بسیاری بیرون خواهد آورد.

دوم اینکه، آنها مجبور نخواهند بود سرزمین بابل را با عجله‌ای که با مصر کردند، ترک کنند. سوم اینکه، خداوند بیابان را به واحه‌ای تبدیل خواهد کرد. بنابراین، سفر بازگشت به سرزمین آسان‌تر خواهد بود.

و چهارم اینکه، آنها برای پرستش خداوند به سرزمین خود باز خواهند گشت و دیگر هرگز از آن برده نخواهند شد. بنابراین، یک عمل نجات وجود دارد که از خروج اول فراتر خواهد رفت. این عمل در اینجا کاملاً برجسته است.

این عهدی مانند عهدی که در آن، با عشق و لطف و رحمت و شفقت خود، پدرانان را از مصر نجات دادم، نخواهد بود. قرار نیست این طور باشد. در واقع، قرار است چیزی حتی بزرگ تر از آن باشد.

و این یک عمل نجات از طریق این خروج جدید و این نجات بزرگتری خواهد بود که خداوند برای آنها به ارمغان خواهد آورد. این چیزی خواهد بود که باعث می شود این رابطه سرانجام پایدار بماند. این رابطه به روشی که خدا آن را طراحی کرده است، عمل خواهد کرد.

ارمیا، در فصل ۲۳، آیات هفت و هشت، همچنین در حالی که وعده بازگشت می دهد، به دنبال خروج دومی بزرگتر از خروج اول است. او می گوید: «اینک، روزهایی فرا می رسد، خداوند اعلام می کند که دیگر نخواهند گفت، قسم به حیات خداوند که قوم اسرائیل را از مصر بیرون آورد، بلکه قسم به حیات خداوند که فرزندان خاندان اسرائیل را از سرزمین شمال بیرون آورد و رهبری کرد.» بنابراین، عمل نمونه در نجات در طول تاریخ عهد عتیق، خروج بوده است.

اما این رهایی آنقدر عظیم خواهد بود که آنها واقعاً دیگر حتی به آن اشاره هم نمی کنند. این یک عمل نجات بخش بزرگتر خواهد بود. بنابراین، من فکر می کنم آنچه در تاریخ نجات در سراسر کتاب مقدس داریم این است که شما خدا را دارید. الگویی وجود دارد که در آن خدا مردم را نجات می دهد و رهایی می بخشد.

نجات همین است. خدا بنی اسرائیل را از اسارت مصر نجات می دهد. در عهد جدید، خدا قرار است آنها را از اسارت نجات دهد.

عیسی می آید تا رستگاری را از اسارت گناه بیرون بیاورد. بنابراین، شما این الگوی تکرارشونده را دارید. روشی که خدا در گذشته نجات داده است، در مورد روشی که خدا در حال حاضر نجات می دهد و روشی که در آینده نجات خواهد داد، صادق است.

خدا خدایی است که نجات می دهد. اما آنچه جی. کی. بیل در الهیات عهد جدید خود در مورد تاریخ نجات نیز تأکید کرده است این است که نجات را می توان به عنوان این سلسله اعمال رهایی و خلقت جدید نیز درک کرد که در آن خدا دائماً در هر جنبه از حرکت رو به جلوی تاریخ نجات، کار بزرگتری انجام می دهد. بنابراین، این سلسله اعمال خلقت جدید وجود دارد که در آنها خدا در نهایت بشریت سقوط کرده یا قوم خود را به سوی خود بازمی گرداند.

با هر عمل خلقت جدید، با هر عمل رهایی بخش، خداوند کار قدرتمندتری انجام می دهد که در نهایت ما را به جایی می رساند که پادشاهی خدا به طور کامل احیا خواهد شد، انسان در رابطه ای درست با خداوند زندگی خواهد کرد و دیگر هرگز نیازی به داوری نخواهد بود زیرا خداوند گناه را از بین خواهد برد. اما بیایید فقط به این فکر کنیم که تاریخ نجات چگونه به این شکل عمل می کند. آدم گناه می کند و طغیان می کند.

و بنابراین، خدا قرار است آدم جدیدی، نوح، را برانگیزد. و به نوح می گوید، بارور و تکثیر شو. او همان مقامی را که به آدم داد، به نوح نیز می دهد.

یک نجات و یک رهایی وجود دارد. وقتی خدا نوح را پس از نابودی سیل احیا می کند، خلقت جدیدی رخ می دهد. ما در داستان ابراهیم یک آدم دوم، یک آدم جدید دیگر داریم.

و همانطور که به آدم در باغ عدن مقام پادشاهی و کاهنی داده شد، به نوادگان ابراهیم، پادشاهانی از نسل شما ظهور خواهند کرد و آنها پادشاهی کاهنان خواهند بود. آنها به آن مقام آدم بازگردانده می شوند. و سپس خداوند این خلقت جدید را انجام خواهد داد، جایی که آنها را از اسارت در مصر بیرون می آورد.

خداوند قرار است آدم‌های جدیدی را به همراه داوود و سلیمان برانگیزد. آنها قرار است به قوم اسرائیل کمک کنند تا پادشاهی خدا را به طور کامل‌تری تجربه کنند، سرزمینی را که خدا به آنها وعده داده بود تصاحب کنند، دشمنانی را که در آنجا بودند، از بین ببرند و از حضور خدا از طریق معبد و یک پناهگاه دائمی لذت ببرند. بنابراین آنها آدم‌های جدیدی هستند و اعمال خلقت جدید در آنجا اتفاق می‌افتد.

اما وقتی اسارت اتفاق بیفتد، این خلقت جدید، این خروج جدید، بزرگتر از هر کاری خواهد بود که خدا در گذشته برای قوم خود انجام داده است. در نهایت، همانطور که به عهد جدید می‌رسیم، رهایی که مسیح به ارمغان می‌آورد و عهد جدید در مراحل اولیه خود اجرا می‌شود. و سپس در آمدن دوم او، خلقت جدیدی که سرانجام آسمانی جدید و زمینی جدید را به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین، خدا دائماً در سراسر کتاب مقدس حضور دارد. یک خط داستانی وجود دارد که نشان می‌دهد خدا پیوسته و مصرانه در حال نجات و رهایی مردم است. این کاری است که خدا با رحمت و لطف خود انجام می‌دهد.

او مردم را از اسارت گناه بیرون می‌آورد. او آدم‌های جدیدی را برمی‌خیزاند که پادشاهی او را بر زمین اجرا خواهند کرد. در نهایت، این ما را به آسمانی جدید و زمینی جدید می‌رساند که در آن این عهد جدید به طور کامل تجربه خواهد شد.

اولین وعده این متن این است که خداوند در گذشته برای اسرائیل کاری شگفت‌انگیز انجام داد. آنها در اسارت خود به درگاه خدا فریاد برآوردند. از منظر آنچه اسرائیل در خروج از مصر از سر می‌گذرانند، به نظر می‌رسد که هیچ رهایی برای آنها وجود نداشت.

مصر در حال حاضر قدرتمندترین ملت روی زمین است. آنها چگونه می‌توانند از بندگی رهایی یابند؟ خب، خداوند آنها را نجات می‌دهد. و در عملی باورنکردنی از روی رحمت و لطف، او موسی را به عنوان نجات‌دهنده‌ای برای آنها برمی‌گزیند.

او بلاها را نازل می‌کند. او در دریای سرخ نجات را به ارمغان می‌آورد. و خداوند می‌گوید عهد جدید مانند عهدی که هنگام بیرون آوردن پدرانمان از مصر بستم، نخواهد بود.

این نمایش بزرگتری از عشق، لطف و رحمت من خواهد بود. در نهایت، این چیزی است که برای پایدار ماندن این نجات لازم است. در این عمل نجات قبلی، خداوند خود را شوهر اسرائیل کرد.

اما در عمل رهایی‌بخش آینده از طریق این عمل بزرگ نجات، خداوند در نهایت وفاداری همسرش را تضمین خواهد کرد. و اسرائیل به یک شریک وفادار پیمان تبدیل خواهد شد. بسیار خوب.

خب، فکر می‌کنم این بخش ابتدایی این مطلب است. حالا، می‌خواهم به انتهای این متن در آیه ۳۴ بروم و روی جنبه دوم تمرکز کنم. خب، این به چه معناست؟ این عمل باورنکردنی نجات، این عمل عظیم‌تر خلقت جدید، این خروج جدید چیست؟ شامل چه چیزهایی می‌شود؟ چرا این خیلی بهتر است؟ فکر می‌کنم نکته دومی که در این متن بر آن تأکید شده این است که بخشی از این نجات جدید شامل بخشش ریشه‌ای و رایگان گناه خواهد بود که حتی فراتر از فیض و بخششی است که خدا در گذشته به اسرائیل نشان داده است.

در پایان آیه ۳۴، من گناه آنها را خواهم بخشید و دیگر گناه آنها را به یاد نخواهم آورد. بسیار خوب. در تجربه تبعید، این دقیقاً همان چیزی است که اسرائیل به آن نیاز دارد زیرا تبعید مجازات خدا برای گناه آنها بود.

و بنابراین، همانطور که خداوند این بخشش ریشه‌ای و رایگان را وعده می‌دهد، این همان چیزی است که رستگاری را ممکن می‌سازد. در کتاب اشعیا، خداوند می‌گوید، به مردم اعلام کنید که سال‌های خدمت و کار سخت آنها به پایان رسیده است و اکنون زمان بخشش است. خداوند دیگر گناه خود یا گناه مردم را علیه آنها نگه نمی‌دارد.

در فصل ۱۴، مردم در زمان ارمیا، آنها نزد خداوند می‌آیند و به گناه خود اعتراف می‌کنند. این خوب به نظر می‌رسد. خوب به نظر می‌رسد.

آنها کلمات درست را می‌گویند. هر چیزی که از اعتراف به گناه انتظار دارید در آنها وجود دارد به جز یک چیز. هیچ توبه واقعی و خالصی در زندگی آنها وجود ندارد.

خداوند می‌گوید که من اعتراف آنها را نمی‌پذیرم. و یک جمله‌ی خاص گفته شده است. خداوند آنها را نمی‌پذیرد.

او گناهان آنها را به یاد خواهد آورد و گناهانشان را مجازات خواهد کرد. پس چرا اسرائیل تبعید را تجربه می‌کند؟ چرا یهودا به اسارت برده می‌شود؟ زیرا خداوند گناهان آنها را به یاد می‌آورد. و آنها باید به خاطر آن مجازات شوند.

خب، در عهد جدید، بدیهی است که خداوند دیگر گناهان آنها را به یاد نخواهد آورد. بنابراین، این وعده وجود دارد که اسرائیل کاملاً سزاوار آنچه در تبعید تجربه کردند، بودند، اما این وعده نیز وجود دارد که خداوند گناهان آنها را به طور اساسی و آزادانه خواهد بخشید. او آنها را محو خواهد کرد.

او آنها را خواهد برد. و دوباره، پیام ارمیا و پیام نیمه دوم اشعیا، که آن هم درباره رهایی از تبعید صحبت می‌کند. ما اینجا هم همین را می‌بینیم.

فصل ۴۳، آیه ۲۵، در بخش دوم کتاب اشعیا، این را می‌گوید: من آنم که گناهان تو را به خاطر خودم محو می‌کنم. بسیار خوب. چرا خدا اسرائیل را می‌بخشد؟ این به خاطر شخصیت آنها نیست.

این به خاطر خودش است. و خداوند می‌گوید که آنها را پاک می‌کند. به عبارت دیگر، او یک پاک‌کن برمی‌دارد. و به سادگی آن را از روی پرونده پاک می‌کند.

اما از طریق تبعید، خدا آنها را به خاطر گناهانشان پاسخگو دانسته است. او آنها را مجازات کرده است. او آنها را به خاطر گناهانشان به بردگی گرفته است.

اما این بخشش به معنای از بین رفتن گناهی خواهد بود که در وهله اول مجازات را ایجاد کرده است. و خداوند این را می‌گوید، و من گناهان شما را به یاد نخواهم آورد. بنابراین اشعیا ۴۳، آیه ۲۵، دقیقاً همان چیزی را می‌گوید که ارمیا فصل ۳۱، آیه ۳۴ می‌گوید.

او می‌گوید، مرا به یاد داشته باش و بگذار با هم بحث کنیم. دلیل خود را بیان کن تا حقانیت تو ثابت شود. پدر اول تو گناه کرد و واسطه‌های تو علیه من عصیان ورزیدند، اما خداوند آماده است تا قوم خود را ببخشد.

فصل ۴۴، آیه ۲۲، وعده دیگری در نیمه دوم اشعیا در مورد بخشش گناهان اسرائیل. خداوند می‌گوید: «من گناهان تو را مانند ابر و گناهانت را مانند مه محو کرده‌ام.» بنابراین، خداوند می‌گوید، گناه تو مانند مه صبحگاهی خواهد بود که ناپدید می‌شود.

بسیار خوب. خداوند آنها را به خاطر گناهانشان به اسارت فرستاده بود، اما وقتی آنها را نجات دهد، گناهانشان پاک خواهد شد و مانند ابری ناپدید خواهند شد. سپس او در اشعیا ۴۴:۲۲ می‌گوید، به سوی من بازگرد زیرا تو را رهایی داده‌ام.

بسیار خوب. این بخشش چقدر اساسی خواهد بود. در اشعیا ۴۴، آیه ۲۲، خداوند آنها را حتی قبل از بازگشتشان به سوی خود می‌بخشد.

و گاهی اوقات، در پیامبران، تعامل بین یک ابتکار الهی و مسئولیت انسانی، بسته به متنی که در آن هستیم یا کاری که پیامبر سعی در انجام آن دارد، تأکیدات متفاوتی وجود دارد. گاهی اوقات، آنها بر ابتکار الهی تأکید می‌کنند. و در این مورد، قطعاً چنین چیزی وجود دارد.

خداوند حتی قبل از بازگشت آنها، آنها را خواهد بخشید. و این بخشش خداوند است که انگیزه بازگشت آنها را ایجاد می‌کند. در جاهای دیگری از کتاب انبیا مانند ارمیا فصل ۲۹، آمده است که خداوند آنها را زمانی که با تمام قلبشان مرا بطلبند، احیا خواهد کرد.

پس کدام پیامبر حقیقت را به ما می‌گوید؟ خب، هر دو حقیقت را می‌گویند. قطعاً خداوند کسی است که قرار است در اینجا بازسازی را آغاز کند، اما جنبه انسانی این ماجرا نیز وجود دارد که در آن آنها باید به سوی خداوند بازگردند. اما بخششی که خداوند در اینجا در اشعیا ۴۴، آیه ۲۲ می‌دهد، بخششی است که قبل از بازگشت آنها به سوی او، به آنها داده می‌شود.

برخی از تصاویر و استعاره‌های مورد علاقه من در تمام عهد عتیق، آنهاپی هستند که برای توصیف بخششی که خداوند با گناهانمان به ما می‌دهد، استفاده می‌شوند. مزمور ۱۰۳، خداوند گناهان ما را به اندازه فاصله شرق از غرب از بین خواهد برد. سعی کنید تصور کنید که او در آنجا درباره چه چیزی صحبت می‌کند.

در میکاه فصل ۷، وقتی دوباره پیامبر دیگری وعده بازگشت قومش پس از داوری تبعید را می‌دهد، میکاه فصل ۷ آیه ۱۸ و آیات بعدی به معنای واقعی کلمه می‌گوید که خدا قرار است علیه گناهان قومش اعلام جنگ کند. و خدا در گذشته انواع جنگ‌های مقدس را به نمایندگی از اسرائیل انجام داده است. در آینده، خداوند قرار است علیه گناه اسرائیل جنگ مقدسی انجام دهد.

و می‌گوید که خداوند گناه قوم خود را زیر پا لگدمال خواهد کرد. و سپس، پس از اینکه آنها را زیر پا لگدمال کرد، آنها را به اعماق دریا خواهد انداخت. پس چه چیزی در مورد خروج جدید وجود داشت که قرار بود چنین دگرگون‌کننده باشد؟ عظمت بخشش و ماهیت رادیکال و افراطی آن بود.

حالا ممکن است بپرسید، خب، ما انواع و اقسام نمونه‌های بخشش را در سراسر عهد عتیق داریم. یکی از ویژگی‌های کلیدی شخصیت خدا و یکی از چیزهایی که خدا در مورد خودش به عنوان یهوه، خدای عهد و

پیمان، از ابتدا آشکار می‌کند، این است که او خدایی است که دیرخشم، سرشار از رحمت و از این قبیل چیزها. ما این را در طول تاریخ عهد عتیق دیده‌ایم.

اما من معتقدم که در عهد جدید، درجه‌ای از بخشش ارائه می‌شود که حتی در عهد اول نیز صادق نبود. در عهد عتیق و نحوه تنظیم امور تحت شریعت موسی، قربانی‌هایی که کفاره گناهان را فراهم می‌کردند و الزامی برای قربانی وجود داشت، قربانی فقط کفاره انواع خاصی از گناهان را فراهم می‌کرد. فقط کفاره گناهان غیرعمدی را فراهم می‌کرد.

وقتی کسی مانند داوود مرتکب گناهی نابخشودنی علیه خدا شد و با بتشیع زنا کرد و سپس شوهر او را به قتل رساند، داوود در آن زمان هیچ قربانی‌ای برای حل آن مشکل با خدا نداشت. بنابراین او باید در مزبور به درگاه خدا بیاید و خود را به رحمت دادگاه بسپارد و از خدا بخواهد که گناهی را پاک کند. خدا این ۵۱ کار را برای داوود انجام داد.

و خدا، در طول تاریخ اسرائیل، اغلب این کار را برای آنها انجام می‌دهد. هیچ قربانی برای گناه وجود ندارد؛ خدا آن را فراهم می‌کند. اما آنچه این عهد نوید می‌دهد، آن نوع رحمت و فیض و بخشش رایگان است که لزوماً بین گناه عمدی و غیرعمدی مانند آنچه در قربانی‌ها وجود داشت، تمایز قائل نمی‌شود، خدا آن را به اسرائیل خواهد داد.

اسرائیل دائماً سالانه به روز کفاره نیاز داشت تا تمام گناهانی را که توسط سایر قربانی‌ها پوشانده نشده بود، ببوشاند. هیچ راهی وجود نداشت که حتی یک فرد اسرائیلی بتواند قربانی‌ای تقدیم کند که تمام گناهانش را ببوشاند. و بنابراین، این نیاز سالانه به کفاره به آنها یادآوری می‌کرد که اگر قرار است در حضور خدا زندگی کنند، به کفاره آن گناهان نیاز دارند.

آنها نیاز داشتند که آلودگی گناهشان که بر روی قربانگاه انباشته شده بود، پاک شود تا بتوانند واقعاً فرصت زندگی در حضور خدا را برای یک سال دیگر به دست آورند. و خدا با لطف خود این کار را سالانه برای آنها انجام داد. اما من معتقدم که وعده عهد جدید شامل سطحی از رحمت و بخشش فراتر از آنچه اسرائیل در تاریخ گذشته خود تجربه کرده است، خواهد بود.

و این ماهیت بنیادین آن بخشش و عمق رحمت است، این همان چیزی است که قلب همسر را تسخیر می‌کند و در نهایت اسرائیل را متقاعد می‌کند که قومی وفادار باشد. می‌بینید، همانطور که به بخشش در کتاب مقدس و به لطف خدا نگاه می‌کنیم، تجربه واقعی آن بخشش ما را به این سمت نمی‌برد که بگوییم ببینید چه چیزی می‌توانیم از مجازات فرار کنیم. بخشش واقعی قلب ما را تا جایی تغییر می‌دهد که می‌خواهیم بگوییم، من می‌خواهم برای خدا زندگی کنم، و می‌خواهم ارادت و عشق خود را به او به خاطر عشق بزرگی که به من نشان داده است، ابراز کنم.

بخشش، بی‌بندوباری را تشویق نمی‌کند. بخشش، عشق و تعهد را برمی‌انگیزد. پولس می‌گوید، اگر می‌گوییم، بیایید گناه کنیم، بیایید بیشتر گناه کنیم تا فیض افزون شود.

خدا نکند. ما از گناهان رهایی یافته‌ایم و بخشی از راهی که خدا ما را از آن گناه رهایی می‌بخشد، قدرت عشق به بخشش است. و اسرائیل این را به طرق مختلف در تاریخ گذشته خود تجربه کرده است.

وقتی آنها در ماه عسل با پرستش گوساله طلایی، قبل از اینکه حتی لوح‌ها به طور کامل نوشته شوند، به خدا خیانت کردند، خدا رحمت و لطف خود را شامل حال آنها کرد. اما عهدی که در آینده با آنها خواهیم بست، مانند عهدی که هنگام بیرون آوردن آنها از مصر بستیم، نخواهد بود. حتی بهتر از آن خواهد بود.

و من فکر می‌کنم سطح عمیق‌تری از بخشش و تجربه عمیق‌تر بخشش خداوند بخشی از آن خواهد بود، بسیار خوب، بنابراین، با حل مسائلی که در اثر شکست‌های عهد عتیق ایجاد شده‌اند، در رابطه با گذشته عهد جدید بخشش همه گناهان و شکست‌هایی را که در صدها سال تا به امروز رخ داده است، فراهم می‌کند. اما همچنین باید چیزی وجود داشته باشد، اگر قرار است این عهد جدید کار کند، خب، در مورد آینده چه؟ چگونه می‌توانیم تضمین کنیم که این الگوی گناه ادامه پیدا نکند؟ خب، بخشش، تا حدی، انگیزه آن را ایجاد می‌کند.

اما دومین جزء این نجات جدید که خداوند به اسرائیل وعده می‌دهد، چیزی است که در قلب این عهد جدید قرار دارد و آن این است که خداوند به قوم خود توانایی و ظرفیت جدیدی برای اطاعت از خداوند خواهد داد. و این موضوع به گونه‌ای در کتاب ارمیا توضیح داده شده است که ارمیا می‌گوید، خداوند شریعت خود را بر قلب‌های آنها خواهد نوشت. بنابراین، در عهد عتیق، شریعت بر روی سنگ‌ها نوشته شده بود.

و این فرمان، مجموعه‌ای از فرمان‌ها بود که به صورت بیرونی برای مردم قرار گرفت و به آنها دستور داد کارهای خاصی را انجام دهند. همانطور که وقتی می‌بینیم روی چمن یا رنگ خیس راه نروید، فقط این فرمان درونی را داریم، بدون اینکه تمایل درونی برای انجام آن فرمان بیرونی داشته باشیم، از آن پیروی نخواهیم کرد. و بنابراین، آنچه خدا در آنجا وعده می‌دهد این است که، من به شما این میل را می‌دهم که روی چمن راه نروید.

وقتی آن رنگ خیس را می‌بینی، من در وهله اول آرزوی کسی را که آن علامت را آنجا گذاشته است، قرار می‌دهم و به تو توانایی و ظرفیت اطاعت از خودم و رعایت این قوانین و این احکام را می‌دهم. بسیار خب این دوباره، راه حل مشکلی است که به ویژه در مورد مردم زمان ارمیا صادق بود.

بخشش گناه، ارمیا، خداوند به ارمیا گفته بود، من گناهان آنها را به یاد خواهم آورد و آنها را مجازات خواهم کرد. بنابراین، راه حل این است که خداوند می‌گوید، من گناه آنها را فراموش خواهم کرد و آن را به یاد نخواهم آورد. اما وقتی خداوند می‌گوید، من به آنها قلب جدیدی خواهم داد و شریعت را بر قلب آنها خواهم نوشت، این به طور خاص آنچه را که در ارمیا فصل ۱۷، آیه اول می‌خوانیم، برعکس می‌کند.

این وضعیت مردمی است که ارمیا به آنها خدمت می‌کند. او می‌گوید گناه یهودا با سنجاقی آهنین، با نوکی از الماس نوشته شده و بر لوح قلب آنها حک شده است. بنابراین، به این ابزارهای آهنی فکر کنید که برای حک کردن پیام‌ها و حروف و کلمات بر روی لوح‌ها استفاده می‌شدند.

به همین ترتیب، گناه اسرائیل عمیقاً در قلب و شخصیت آنها حک شده است. این طبیعت آنهاست. و آنها تمایلی به اطاعت از خدا ندارند.

و بنابراین، کاری که خدا قرار است انجام دهد این است که قلب‌هایی را که گناه در آنها حک شده است، می‌گیرد. و آن را پاک می‌کند و آن را با قلبی جایگزین می‌کند که کلامش در آن حک شده است. و سپس آنها میل درونی برای اطاعت از خدا را خواهند داشت.

می‌گوید که دل از همه چیز فریبنده‌تر و به شدت بیمار است. چه کسی می‌تواند آن را درک کند؟ ۱۷:۹، خب، خداوند قرار است برای قوم خود جراحی قلب انجام دهد و مشکل قلبی آنها را درمان کند. فصل ۳۲ آیات ۳۹ تا ۴۰، روشن می‌کند که وقتی خدا شریعت را بر قلب قوم خود بنویسد، آنها میل به اطاعت از او را خواهند داشت.

آنها همیشه وفادار خواهند بود. خداوند ترس خود را در درون آنها قرار خواهد داد. آنها شریعت و این فاجعه تبعید را که مردم در روزگار ارمیا تجربه کردند، حفظ خواهند کرد.

آنها دیگر هرگز مجبور نخواهند بود آن را از سر بگذرانند زیرا عهد جدید به آنها توانایی و ظرفیت اطاعت را خواهد داد. بنابراین، همانطور که شروع به فکر کردن در مورد ایده عهد جدید و قلب جدید می‌کنیم، انواع و اقسام آیات و چیزهایی از عهد عتیق در ذهنم رژه می‌روند. این ایده که خدا قرار است قلب جدیدی به قوم خود بدهد، چیزی است که قبلاً در کتاب تثنیه در مورد آن صحبت شده است.

و می‌خواهم به حرکتی که در کتاب تثنیه رخ می‌دهد توجه کنیم که به نظر من بازتابی از آنچه در ارمیا نیز می‌گذرد، است. در تثنیه، فصل ۱۰، آیه ۱۶، خداوند به مردم می‌گوید: پس پوست ختنه‌گاه قلب خود را ختنه کنید و دیگر سرسخت نباشید. آن قسمت سخت از بیرون قلب خود را که شما را از اطاعت خدا باز می‌دارد، ببرید.

قلب خود را ختنه کنید و دگرگونی قلبی را تجربه کنید. قلب خود را به خدا بسپارید تا اشتیاق به اطاعت از او داشته باشید. و توجه داشته باشید که در اینجا، خدا به اسرائیل دستور می‌دهد که این کار را انجام دهد.

خب، ما می‌دانیم که بنی اسرائیل در کتاب تثنیه و بقیه عهد عتیق، مردمی سنگدل هستند. و در نهایت، آنها به تبعید فرستاده خواهند شد. بنابراین، در تثنیه 30، خدا برای قوم خود در تبعید چه خواهد کرد؟ او این را می‌گوید: وقتی آنها به سوی او بازگردند و وقتی توبه کنند و وقتی در این کشورها زندگی کنند، به سوی خداوند روی آورند، خداوند قلب شما و قلب فرزندانان را ختنه خواهد کرد تا خداوند، خدای خود را با تمام قلب خود دوست داشته باشید.

بنابراین، تثنیه با این ایده شروع می‌شود: دل خود را برای خداوند مختون کنید. این مسئولیت شماست. مردم نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

در نهایت، خداوند به آنها قلبی جدید و ظرفیت اطاعت خواهد داد. حال، آنها توانایی اطاعت داشتند و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما آنها تصمیم گرفتند از خداوند پیروی نکنند. خداوند در نهایت مداخله خواهد کرد و جراحی قلب انجام خواهد داد که آنها را متحول خواهد کرد.

ما همین حرکت را در کتاب حزقیال می‌بینیم. حزقیال فصل ۱۱ قرار است، ببخشید، حزقیال فصل ۱۸ باشد. بگذارید آن قسمت را بخوانم.

حزقیال فصل ۱۸، آیه ۳۱ این را می‌گوید: تمام گناهانی را که مرتکب شده‌اید از خود دور کنید و برای خود قلبی تازه و روحی تازه بسازید. ای خاندان اسرائیل، چرا می‌خواهید بمیرید؟ پس خدا به اسرائیل چه می‌گوید؟ قلبی تازه برای خود دست و پا کنید. با خدا درست رفتار کنید.

از گناه خود روی گردان. قلبی نو در خود ایجاد کن. چرا باید به خاطر گناه خود بمیری؟ و اگر این دگرگونی قلبی را تجربه نکنی، به همان سمت می‌روی.

بسیار خب. پس این چیزی است که خدا به قوم اسرائیل می‌گوید انجام دهند. آنها باید قلب خود را ختنه کنند.

خب، خداوند در حزقیال فصل ۱۱، آیات ۱۸ و ۱۹ به مردم می‌گوید، خداوند می‌گوید من به آنها یک قلب خواهم داد و روح تازه‌ای در درونشان خواهم نهاد. قلب سنگی را از جسم آنها بیرون خواهم آورد و قلبی گوشتی به آنها خواهم داد. بنابراین، تثنیه می‌گوید، خود را برای خداوند ختنه کنید.

دل خود را ختنه کنید. این قوم سرکش و گردنکش هستند. وقتی آنها به تبعید فرستاده شوند، خدا دل‌هایشان را ختنه خواهد کرد.

کتاب حزقیال، برای خود قلبی تازه بسازید. چرا باید بمیرید؟ در نهایت، آنها داوری تبعید را تجربه کردند زیرا به سوی خدا برنگشتند. خدا به آنها چه وعده‌ای می‌دهد؟ من به آنها قلبی تازه خواهم داد.

همین حرکت در کتاب ارمیا نیز وجود دارد. در فراخوان بازگشت که در همان ابتدای کتاب آمده است استعاره‌ای را که در آنجا به کار رفته است به یاد داشته باشید. ارمیا فصل چهارم، آیه دوم، قلب خود را مختون کنید.

خاک مقاوم را شخم بزنید و به سوی خدا بازگردید. قلب خود را ختنه کنید. مردم در نهایت این کار را نمی‌کنند.

چرا؟ چون گناهی که دوست دارند، در قلبشان حک شده است. این آرزوی آنهاست. این قلب آنهاست.

خب، خدا در ارمیا چه قولی می‌دهد؟ او قول می‌دهد که به آنها قلب جدیدی بدهد. خب، همان حرکتی برای خودت قلب جدیدی بساز. «مردم این کار را نمی‌کنند».

خدا در نهایت به آنها قلبی تازه می‌دهد. این فقط مربوط به ارمیا نیست. در تثنیه و حزقیال هم همینطور است.

یک الگو وجود دارد. خدا قرار است جراحی قلبی انجام دهد که باعث دگرگونی قومش شود. بسیار خب.

ما از خودمان این سوال را می‌پرسیم، بسیار خوب، و خدا قرار است شریعت را بر قلب آنها بنویسد، به آنها میل به اطاعت بدهد. خدا قرار است جراحی قلب را بر روی آنها انجام دهد. چگونه؟ چگونه این اتفاق می‌افتد؟ خدا در نهایت چگونه شریعت را بر قلب خود می‌نویسد؟ خب، ما شروع به آوردن آیات و وعده‌های دیگری برای پیامبران می‌کنیم.

می‌بینید، ارمیا در اصطلاح عهد جدید تا حدودی منحصر به فرد است، اما تعدادی پیامبر دیگر نیز وجود دارند که اساساً در مورد همین موضوع و این عهدی که خدا قرار است در آینده با اسرائیل ببندد صحبت می‌کنند. زمان عهد جدید، زمان پادشاهی و احیا خواهد بود. بنابراین، عهد جدید چیزی نیست که منحصر به ارمیا باشد.

این واقعاً با وعده‌های احیا که در سراسر انبیا می‌خوانیم، همخوانی دارد. و به شیوه‌ای خاص، همانطور که ارمیا را در نظر می‌گیریم و همانطور که آن متن را در کنار این وعده‌های دیگر در مورد آنچه خدا قرار است در زندگی قوم اسرائیل انجام دهد تا این احیا را محقق کند، قرار می‌دهیم، در اینجا شیوه‌ای را می‌بینیم که او قرار است شریعت را بر قلب‌های آنها بنویسد. او این کار را با ریختن روح خود به شیوه‌ای جدید و تازه انجام خواهد داد.

و بنابراین، نوشته شدن شریعت بر قلب در ارمیا به تعدادی از متون نبوی دیگر مرتبط است که به طور خاص در مورد ریزش روح القدس و ریزش روح خدا صحبت می‌کنند. اجازه دهید فقط به چند مورد از آنها اشاره کنم. اشعیا فصل ۳۲ آیات ۱۴ و ۱۸.

اورشلیم ویران خواهد شد. یهودا و اسرائیل مورد داوری قرار خواهند گرفت. آیه ۱۴ می‌گوید که کاخ متروک شده است.

این چقدر طول خواهد کشید؟ آیه ۱۵، تا زمانی که روح از ما در اعلی نازل شود و بیابان به مزرعه‌ای حاصلخیز تبدیل شود و مزرعه حاصلخیز به جنگلی تبدیل شود. چه چیزی قرار است این تحول را ایجاد کند؟ خداوند قرار است روح خود را به شیوه‌ای جدید نازل کند. خداوند چگونه قرار است شریعت را بر قلب خود، بر قلب قوم خود بنویسد؟ او قرار است روح خود را در درون آنها قرار دهد.

فصل ۵۹ در اشعیا آیات ۲۰ و ۲۱. خداوند در آنجا می‌گوید، نجات‌دهنده‌ای به صهیون خواهد آمد، برای کسانی که در یعقوب از گناهان خود بازگشت می‌کنند، خداوند می‌گوید. و اما در مورد من، این عهد من با آنهاست.

در مورد عهد جدید صحبت نمی‌کند، اما این عهد آینده‌ای است که خدا با قوم خود خواهد بست. خداوند می‌گوید، روح من که بر توست، و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام، از دهان تو یا از دهان فرزندان تو نخواهد شد. خداوند می‌گوید من روح خود را خواهم ریخت، و روح حتی کلام خدا را در دهان قوم خود خواهد گذاشت.

حالا می‌خواهم به یاد داشته باشید که در فصل اول کتاب ارمیا، این کاری بود که خدا برای ارمیا به عنوان یک پیامبر انجام داد. و ارمیا آن کلمات را پذیرفت و آنها برایش شیرین بودند. و در نتیجه، ارمیا به مظهر مجسم کلام خدا تبدیل شد.

او کلام خدا را به اجرا درآورد. این همان چیزی است که در نهایت برای همه قوم اسرائیل اتفاق خواهد افتاد. آنها به مظاهر زنده کلام خدا تبدیل خواهند شد.

چرا؟ به دلیل توانمندسازی و قدرت روح القدس. یوئیل فصل دوم می‌گوید که روزهای آخر زمانی خواهد بود، که خدا روح خود را بر همه بشر و تمام اسرائیل، جوانان، زنان جوان، پیرمردان، پیرزنان، تمام اسرائیل، بزرگان، رهبران، پیامبران، بلکه خود مردم، خواهد ریخت. قرار است بر روح مردم، بر قوم خدا، ریخته شود، برخلاف هر چیزی که در گذشته تجربه شده است.

و این همان چیزی است که باعث می‌شود شریعت بر قلب آنها نوشته شود تا آنها میل به اطاعت داشته باشند. حال، فکر می‌کنم به ویژه مفید است که ارمیا فصل ۳۱، آیات ۳۱ تا ۳۴ را در کنار بخشی از کتاب مقدس که به نظرم بیشترین شباهت را به این موضوع دارد، یعنی حزقیال فصل ۳۶، آیات ۲۶ تا ۲۸، قرار دهیم. بنابراین، بیایید به این متن نگاه کنیم.

در کلاس ما، همانطور که این متن را مطالعه می‌کنیم، اغلب از دانش آموزانم می‌خواهم که این دو متن را کنار هم بگذارند و مقایسه کنند که چه چیزهایی در این متن مشابه هستند و چه چیزهایی در این متن‌ها ممکن است متفاوت باشند. و من فکر می‌کنم این‌ها درک ما را از هر یک شکل می‌دهند. اما این چیزی است که حزقیال می‌گوید.

آیه ۲۶، من به شما قلبی تازه و روحی تازه خواهم داد و در درونتان خواهم نهاد. ارمیا می‌گوید: من شریعت را، خواهم نوشت، خداوند شریعت را بر قلب‌های ما خواهد نوشت. پیام حزقیال حتی ترجمه‌ای فراتر است، خداوند قلبی کاملاً تازه به شما خواهد داد.

و او می‌گوید، دل سنگی را از تن شما بیرون خواهم آورد و دلی گوشتی به شما خواهم داد. و روح خود را در درون شما خواهم نهاد و شما را وادار خواهم کرد که در فریاض من سلوک کنید و مراقب باشید که از احکام من اطاعت کنید. پس چه چیزی در ارمیا بود که آنها را قادر به اطاعت می‌کرد؟ خداوند قرار است شریعت را بر دل‌های آنها بنویسد.

چه چیزی در حزقیال قرار است به مردم ظرفیت اطاعت بدهد؟ خداوند قرار است روح خود را در درون آنها قرار دهد. بنابراین، منظور ارمیا از اینکه می‌گوید خداوند قرار است شریعت را بر قلب مردم بنویسد چیست؟ این بدان معناست که خداوند قرار است از طریق اعطای روح خود، اطاعت آنها را ممکن سازد. گویی اسرائیل شریک پیمان بی‌وفایی بوده است.

بنابراین، خداوند به نحوی و با ظرفیتی درون آنها خواهد آمد که آنها را قادر می‌سازد تا سرانجام شریک وفادار عهد باشند. حال با توجه به همه اینها و با توجه به آنچه برای آینده وعده داده شده است، فکر می‌کنم درک آنچه ارمیا در مورد عهد عتیق می‌گوید و آنچه نمی‌گوید، مهم است. او وعده می‌دهد که در آینده، توانمندسازی و قدرت بیشتری وجود خواهد داشت.

قرار است روح القدس جاری شود، چیزی که اسرائیل تا به حال تجربه نکرده است. قرار است بخشش ریشه‌ای‌تری رخ دهد و همه اینها بخشی از توانمندسازی است. اما چیزی که ارمیا نمی‌گوید این است که او ادعا نمی‌کند که خدا توانمندسازی و قدرت را تحت عهد عتیق فراهم نکرده است.

فکر می‌کنم خیلی‌ها این برداشت را دارند. خب، اگر قرار بود اسرائیل در عهد عتیق از خدا اطاعت کند، باید اساساً این کار را با قدرت خودش انجام می‌داد. قلب خود را ختنه کن.

برای خودت یک قلب جدید بساز. یا اگر قرار بود قانون را رعایت کنند، اساساً چیزی شبیه به این چیز بیرونی بود که در آن طبق قوانین زندگی می‌کردند. این یک سیستم قانون‌گرا بود.

آنها فیض الهی نداشتند که به آنها در انجام این کار کمک کند. این چیزی نیست که ارمیا در مورد عهد عتیق می‌گوید. او همچنین نمی‌گوید که خدا قوم خود را برای شکست آماده کرد و اطاعت از او را تحت عهد عتیق برای آنها غیرممکن ساخت.

این درست نیست. خدا، از طریق نجاتی که در زمان خروج فراهم کرده بود، نجاتی را فراهم کرده بود که دگرگونی معنوی را برای قوم اسرائیل به ارمغان می‌آورد. مشکل این بود که بسیاری از افرادی که در آن زمان در میان قوم اسرائیل زندگی می‌کردند، از فیضی که در آنجا وجود داشت، بهره‌مند نشدند.

این نمی‌گوید که در عهد عتیق هیچ فیضی وجود نداشت و تفاوت این است که عهد جدید قرار است فیض را فراهم کند. این می‌گوید آنچه بین عهد عتیق و عهد جدید متفاوت خواهد بود این است که مردم از این فیض عظیم که خدا قرار است بر آنها جاری کند، کاملاً بهره‌مند خواهند شد. به این گوش دهید.

وقتی خداوند در تثبیه فصل ۱۰ می‌گوید، قلب‌هایتان را ختنه کنید، یا وقتی ارمیا نبی می‌گوید قلب‌هایتان را ختنه کنید، اگر خداوند به آنها این توانایی را نداده باشد که در قلبشان تصمیم بگیرند که از خداوند پیروی کنند، اساساً این یک دستور پوچ است. این واقعیت که خداوند به آنها دستور می‌دهد این کار را انجام دهند،

به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که اگر به درستی به خدا پاسخ می‌دادند، ظرفیت اطاعت از او و حفظ دستوراتش را داشتند. وقتی موسی شریعت موسی را به آنها می‌دهد و سپس وقتی در تثنیه فصل ۳۰ مسئولیت‌های عهدشان را به آنها یادآوری می‌کند، به قوم اسرائیل نمی‌گوید که شما نمی‌توانید شریعت موسی را حفظ کنید زیرا این غیرممکن است.

او به آنها می‌گوید که خداوند به آنها توانایی اطاعت از شریعتش را داده است. در تثنیه ۳۰، در آیه ۱۱ این را می‌گوید: فرمانی که امروز به شما می‌دهم برای شما دشوار نیست. نه در آسمان‌ها دور است که برای رسیدن به آن مجبور باشید به آسمان بالا بروید.

این در اعماق زمین نیست که مجبور باشید عمیقاً آن را بکاویید. درست روبروی شماست. خداوند، با کاری که برای مردم در زمان خروج انجام داد، از طریق معجزه نجات، دگرگونی معنوی و شخصی را در دسترس قرار داده بود.

مشکل این بود که بسیاری از افراد تحت عهد عتیق هرگز از آن بهره نبردند. اما در عهد عتیق، همانطور که افراد به لطف خدا پاسخ دادند و به خدا ایمان آوردند، من معتقدم که آنها یک تجدید حیات معنوی و تحولی را تجربه کردند که مشابه آنچه ما به عنوان مؤمنان امروز تجربه می‌کنیم، است. همانطور که آنها خداوند را به صورت شخصی شناختند، خدا کار تحول را در زندگی آنها انجام داد، جایی که آنها ظرفیت دوست داشتن او و اطاعت از او و نوشتن شریعت بر قلب خود را داشتند.

مزمورنویس در مزمور ۳۷، آیات ۳۰ و ۳۱ می‌گوید: دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبانش عدالت را. شریعت خدا در قلب اوست. قدم‌هایش نمی‌لغزد.

بنابراین، افرادی تحت عهد عتیق بودند که دقیقاً همان چیزی را که ارمیا وعده می‌دهد، تجربه کردند. من شریعت را بر قلب‌هایشان خواهم نوشت. مزمورنویس می‌گوید که من آن را دارم.

در فصل ۴۰، آیات ۷ و ۸، داوود، به عنوان پادشاه، می‌گوید: «اینک من آمده‌ام، در طومار کتاب، درباره من نوشته شده است.» داوود به عنوان پادشاه می‌گوید: «من می‌دانم که کتاب تورات چیزهایی برای گفتن به «من دارد. درباره من نوشته شده است»

من هنگام رسیدن به تخت سلطنت، نسخه‌ای از آن را نوشتم. اما سپس در آیه ۸ نیز می‌گوید: «ای خدای «من، از انجام اراده تو لذت می‌برم. شریعت تو در دل من است»

بنابراین، عهد عتیق شامل تلاش و کوشش زیاد مردم برای اطاعت از خدا به شیوه‌ای ظاهری و انسانی نبود. بلکه آنها دگرگونی معنوی را تجربه می‌کردند. من معتقدم که آنها یک کار احیاکننده روح را تجربه کردند.

خدمت روح و کار روح در عهد عتیق به روشنی برای ما شرح داده نشده و بسط داده نشده است، اما من معتقدم که به نوعی واقعی وجود داشته است. تحولی وجود داشت که افرادی مانند داوود که واقعاً خداوند را می‌شناختند، آن را تجربه کردند. در مزمور ۱۱۹، داوود با این روش‌های سخاوتمندانه ابراز می‌کند که چقدر عاشق شریعت خدا است.

برایش از غسل گرانبهاتر است، برایش از غسل شیرین‌تر است، از طلا گرانبهاتر است. و شما می‌گویید، اگر داوود اینقدر در مورد لاویان هیچان‌زده است، تصور کنید اگر می‌توانست رومیان و اول یوحنا را بخواند چه احساسی داشت. اما حتی به عنوان یک مؤمن به عهد عتیق، او عاشق شریعت خدا بود.

و در آن مزمور، او فقط عشق خود را به کلام خدا ابراز نمی‌کند. او همچنین می‌گوید، خدایا، کار خود را در زندگی من انجام بده که به من تمایل و اراده اطاعت از این را بدهد. من می‌دانم که نمی‌توانم به تنهایی این کار را انجام دهم. فیضی را که نیاز دارم به من عطا کن.

و خداوند با میل و رغبت این را به افرادی که او را به صورت شخصی می‌شناختند، عطا کرد. وقتی داوود گناه کرد، پس از گناهِش با بتشیب، و پس از پنهان کردن این گناه، سرانجام، پس از مدت طولانی رویگردانی از خدا، در مزمور ۵۱ به سوی خدا می‌آید و می‌گوید، قلبی تازه برایم بیافریند و روحی راست در درونم تازه کند. من فکر می‌کنم آنچه داوود در آنجا تصور می‌کند، کار دگرگونی معنوی است که چه تحت عهد عتیق و چه تحت عهد جدید، اطاعت از خداوند و پیروی از دستورات او را برای فرد ممکن می‌سازد.

این برای مردم تحت عهد عتیق فراهم شده بود. شما می‌گویید، بسیار خوب، اگر این درست و منطقی است، پس با بخش‌هایی مانند تثنیه فصل ۲۹، آیات دو تا چهار چه کنیم؟ موسی به مردم اینجا می‌گوید، موسی تمام بنی‌اسرائیل را احضار کرد و به آنها گفت، شما هر آنچه را که خداوند در سرزمین مصر با فرعون و همه بندگان‌ش انجام داد، در مقابل چشمان خود دیده‌اید. چشمان شما این را دیده است.

اما بعد می‌گوید، اما تا به امروز، خداوند به شما قلبی برای فهمیدن، چشمی برای دیدن یا گوشی برای شنیدن نداده است. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ من فکر می‌کنم نکته این است که مردم از فیضی که خداوند در اختیارشان قرار داده، بهره نبرده‌اند. و در نتیجه، مجازات آنها این بوده است که آن دگرگونی قلبی را که خداوند برای کسانی که واقعاً خداوند را می‌شناختند، تجربه نکرده‌اند.

و نسلی که از مصر بیرون آمدند، همه آنها در بیابان مردند زیرا قلبی سرکش داشتند. و حتی در نسلی که برای رفتن به آن سرزمین آماده می‌شود، تعداد زیادی از این افراد وجود دارند که خداوند را به صورت شخصی نمی‌شناسند. بنابراین، این توصیفات از اسرائیل به عنوان سرسخت، سرکش و سنگدل، ممکن است به آن نگاه کنیم و بگوییم، خب، می‌دانید چیست؟ خدا فقط قوم خود را برای شکست آماده کرد.

و در نهایت، این درست است. در نهایت، نیاز به یک ناجی وجود داشت. اما در آن عهد قدیمی، وقتی افراد خداوند را شناختند، خداوند ظرفیت اطاعت را برای آنها فراهم کرد.

بنابراین، تفاوت بین عهد عتیق و عهد جدید در اینجا است. عهد عتیق یک عهد ملی بود که با کل ملت اسرائیل بسته شد. به عنوان یک عهد ملی، این عهد شامل مؤمنان و کافران می‌شد.

این شامل افرادی می‌شد که به عنوان یهودیان قومی، رهایی از خروج را تجربه کرده بودند. اما در میان آن گروه، افرادی نیز بودند که هرگز شخصاً ایمان و توکل خود را به کار نگرفته بودند. آنها هرگز آن تحول شخصی را تجربه نکرده بودند.

با مرور تاریخ اسرائیل، به نظر می‌رسد که باقی‌مانده کسانی که واقعاً خداوند را می‌شناختند و نجات شخصی را تجربه کرده بودند، اغلب اقلیت بسیار کوچکی بودند. قومی که خداوند را نمی‌شناختند، سرسخت و سرکش بودند.

آنها سنگدل بودند. آنها کسانی بودند که خداوند تا به امروز به شما قلبی برای فهمیدن و اطاعت نداده است. اما این انتخاب خودشان بود.

این شکست خود عهد نبود. کسانی که واقعاً خداوند را می‌شناختند، کسانی که با توبه و ایمان شخصی به شناخت او رسیدند، دگرگونی قلب را تجربه کردند. تفاوت بین عهد عتیق و عهد جدید این است که در عهد جدید، هر فردی که بخشی از آن عهد است، خداوند را به صورت شخصی خواهد شناخت.

هر شخصی که به آن عهد تعلق دارد، واقعاً رابطه‌ای نجات‌بخش با خدا خواهد داشت. و وقتی مردم از طریق ایمان و توبه وارد آن رابطه نجات‌بخش با خدا می‌شوند، خدا این کار دگرگونی را انجام می‌دهد. می‌بینید، عهد عتیق از بسیاری جهات مانند نقش‌های کلیسایی ما بود.

نقش‌های کلیسایی ما از اعضای کلیسا و افرادی تشکیل شده است که خداوند را به شکلی عمیقاً شخصی می‌شناسند. اما نقش‌های کلیسایی ما همچنین از افرادی تشکیل شده است که هیچ رابطه‌ای با خدا ندارند. آنها ممکن است عضو کلیسا باشند، اما خداوند را نمی‌شناسند.

این اسرائیل تحت عهد عتیق است. و در بیشتر موارد، به نظر می‌رسد که اکثریت مردم کسانی بودند که هرگز نجات شخصی را تجربه نکرده بودند. توانمندسازی عهد جدید این است که خداوند تمام ملت را قادر می‌سازد تا از او پیروی کنند.

به همین دلیل است که الگوی گناه شکسته خواهد شد. به همین دلیل است که تبعید دیگر هرگز اتفاق نخواهد افتاد: هر کسی که بخشی از این عهد باشد، خداوند را خواهد شناخت و بخشی از قوم خدا خواهد بود. اما ارمیا در عهد عتیق به طور کلی نمی‌گوید که مردم در عهد عتیق از این نوع دگرگونی بی‌اطلاع بودند یا آن را تجربه نکردند.

به یاد داشته باشید که عیسی در فصل ۳ یوحنا به نیکودیموس چه می‌گوید. او می‌گوید که باید دوباره متولد شوی. برای ورود به پادشاهی آسمان باید یک تحول معنوی را تجربه کنی. و نیکودیموس می‌گوید، منظورت از تولد تازه چیست؟ در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی؟ آیا می‌توانم دوباره وارد رحم مادرم شوم؟ آیا می‌توانم دوباره وارد رحم مادرم شوم و دوباره متولد شوم؟ عیسی، در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی؟ و عیسی به او می‌گوید، آیا به من می‌گویی که به عنوان یک معلم اسرائیل، از این چیزها خبر نداری؟ تو در مورد حزقیال ۳۶ خبر نداری؟ تو در مورد... این یک تحول قلبی است که خدا همیشه برای کسانی که واقعاً او را می‌شناختند، انجام داده است.

اما توانمندسازی و قدرت عهد جدید این است که هر کسی که بخشی از این عهد است، خداوند را خواهد شناخت. و بنابراین، بخشش برای گذشته وجود دارد، و سپس توانایی برای آینده وجود دارد. اکنون، به سرعت، ما به پایان زمان خود در اینجا نزدیک می‌شویم.

می‌خواهم روی وعده‌های خاص دیگری که در باب‌های ۳۱ تا ۳۴ در مورد عهد جدید داده شده است، کار کنم. پس از اینکه خداوند شریعت را در قلب قوم خود قرار می‌دهد، در آیه ۳۳ می‌گوید: من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. بنابراین، احیای رابطه عهد، این عبارت به عنوان فرمول عهد شناخته می‌شود.

خداوند قوم آنهاست، خداوند خدای آنهاست، اسرائیل قوم خداست، این قرار است احیا شود. دیگر کسی به همسایه‌اش و به برادرش نخواهد گفت که خداوند را بشناس، زیرا همه آنها از کوچک تا بزرگ مرا خواهند شناخت. بسیار خوب.

هر کسی که بخشی از این عهد است، رابطه شخصی مستقیمی با خدا خواهد داشت. و از بسیاری جهات در عهد عتیق، به دلیل عهد ملی و نحوه برقراری این عهد بین مردمی که هم مؤمن و هم کافر بودند، حضور

خدا تا حد زیادی از طریق کاهنان، از طریق پیامبران و از طریق رهبرانشان به قوم اسرائیل منتقل می‌شد. در عهد جدید، رابطه مستقیم‌تری با خدا وجود خواهد داشت، زیرا هر کسی که بخشی از این عهد است، خداوند را خواهد شناخت.

و در نهایت، به وعده‌ای که قبلاً در درس به آن پرداختیم، برمی‌گردیم. خدا می‌گوید که من خطا و گناه آنها را خواهم بخشید. دیگر چیزی را به یاد نخواهم آورد.

همه آن چیزها، بخشش گناه، نوشتن شریعت بر قلب، احیای رابطه عهد، شناخت مستقیم خدا که هر کسی در آن است، این همان توانمندسازی است. این همان توانمندسازی است. این کار بزرگ نجات است.

این دومین خروج است که از خروج اول بزرگتر خواهد بود. و ما به عنوان مؤمنان به مسیح، می‌دانید، باید از این موضوع هیجان‌زده باشیم زیرا عهد جدید روشن خواهد کرد که این عهد جدید فقط برای خاندان اسرائیل نیست. فقط برای خاندان یهودا نیست.

ما به عنوان قوم خدا، اکنون در حال تجربه این عهد جدید هستیم. عیسی مسیح شب قبل از مرگش، هنگامی که به سمت صلیب می‌رود و جام را به شاگردانش می‌دهد، می‌گوید: این جام نمایانگر خونی است که قرار است بر عهد جدیدی که ارمیا وعده داده بود، تأثیر بگذارد. ارمیا عهد جدید را وعده داد.

عیسی آنچه را که عهد جدید وعده داده بود، ممکن می‌سازد و به واقعیت تبدیل می‌کند. و ما به عنوان پیروان عیسی زندگی می‌کنیم و برکات عهد جدید را تجربه می‌کنیم، عهدی که در آن خدا روح خود را در درون ما قرار داده است. ما فقط بخشیده نمی‌شویم.

ما قدرت یافته‌ایم تا به شیوه‌ای جدید زندگی کنیم. حال، با توجه به این موضوع، می‌خواهم با یک نقل قول صحبت کنم را به پایان برسانم. جان گلدن گیت می‌گوید، ما به عنوان مؤمنان عهد جدید، در زمان تحقق [پیروزی] زندگی می‌کنیم.

ما در زمان عهد جدید زندگی می‌کنیم. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که این ریزش روح وجود داشته است، و هر خدمتی که روح خدا در عهد عتیق داشته است، متوجه می‌شویم که از طریق مرگ مسیح، روح خدا ریزش بسیار بزرگتری از روح داشته است. عشق خدا به دلیل کاری که عیسی برای ما بر روی صلیب انجام داد، ظرفیت بیشتری برای تسخیر قلب‌های ما و تغییر زندگی ما دارد.

اما او می‌گوید، گلدن گیت می‌گوید، در پرتو آنچه که اغلب در تجربه خودمان و در زندگی کلیساها به طور کلی می‌بینیم، به این موضوع فکر کنید. او می‌گوید، در عمل، موقعیت و زندگی مؤمنان مسیحی یا عمل و زندگی مؤمنان مسیحی تفاوت چندانی با مؤمنان عهد عتیق ندارد. ما مانند روت و هانا هستیم که میوه روح را تولید می‌کنیم، اما ما همچنین مانند یعقوب و داوود هستیم که آشکارا طبق جسم زندگی می‌کنند.

و بعد ادامه می‌دهد و می‌گوید، می‌دانید، بیاید در مورد این جاری شدن روح فکر کنیم. وقتی گاهی به زندگی خودمان یا زندگی مؤمنان در عهد جدید نگاه می‌کنیم، مثلاً در کتاب قرن‌تیان، گلدن گیت می‌گوید، انگار روح هنوز داده نشده است. یا بهتر است بگوییم، اگر از منظر اول قرن‌تیان به آن نگاه کنیم، انگار روح هنوز داده نشده است، اصلاً اینطور نیست.

در واقع، گویی اعطای روح، مشکلات بیشتری را برای حل شدن به همراه داشته است. بنابراین کلیسای قرن‌تیان به همان اندازه که قوم خدا در اسرائیل عهد عتیق در معرض دعوی عهد و طرد الهی بودند، در

معرض خطر قرار دارد. ما به عنوان مؤمنان به مسیح، باید به درک توانمندی و قدرتی که تحت عهد جدید داریم، برسیم.

خدا روح خود را در ما قرار داده است... خدا به ما میل و توانایی درونی برای اطاعت از خود داده است. و کسانی از ما که خادمان انجیل و خادمان عهد جدید هستیم، باید قدرت پیامی را که به اشتراک می‌گذاریم و قدرت آن پیام را برای تغییر زندگی مردم درک کنیم. ما زندگی مردم را با موعظه، شخصیت، برنامه‌ها و کلیسایمان تغییر نمی‌دهیم.

ما زندگی مردم را با پیام دگرگون‌کننده‌ی عهد جدید تغییر می‌دهیم، عهدی که می‌گوید خداوند گناهان گذشته را می‌بخشد و خداوند ما را قادر می‌سازد تا در حالی که به آینده نگاه می‌کنیم، از آن اطاعت کنیم. در درس بعدی، بیشتر در مورد چگونگی درک عهد جدید در پرتو عهد جدید و وحی افزوده‌ای که در آن به ما داده شده است، تأمل خواهیم کرد. اما با پایان دادن به این درس، می‌توانیم از توانمندسازی و قدرتی که داریم، تجلیل کنیم، زیرا ما از قبل شروع به تجربه‌ی آنچه ارمیا به قوم اسرائیل و یهودا وعده داده بود، کرده‌ایم. وعده‌ای که بخشی از احیای آنها و بازگشتشان به سوی خداوند خواهد بود.

این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۶، ارمیا ۳۰ تا ۳۳، عهد جدید است.